

تحلیل مفهوم آزادی در همسویی با شریعت از دیدگاه ثقة‌الاسلام تبریزی

ابراهیم هوشیار

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

صمد ظهیری^۱

استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور تبریز

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۵ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۲/۱۳)

چکیده

در عصر قاجار برای اولین بار تعابیر و کلماتی وارد ادبیات سیاسی و اجتماعی ایران شد که از یک سو نشانه آشنایی ما با غرب بود و از سوی دیگر موجب تحول در تعابیر و مفاهیم گذشته شد. کاربرد این تعابیر و ترکیبات از سوی روشنفکران و روحانیان مؤثر در مشروطه بیشتر نمایان بود. مهم‌ترین واژه و تعبیر این دوره «آزادی» بود. که در نوشته‌ها و روزنامه‌های آن دوره از سوی روشنفکران و اندیشمندان به جامعه انتقال یافت. روحانیان مذهبی نیز از این مفاهیم جدید در اندیشه‌های خود استفاده کردند. با مطالعه آثار و کتاب‌های ثقة‌الاسلام تبریزی درباره اصول اعتقادی، اندیشه‌های جدید و افکار مدرن ایشان، مفهوم آزادی بررسی شده است. این مفهوم در باور ایشان نه تنها در تضاد با پایه‌های اساسی شریعت و اصول مذهبی نیست، بلکه همسو با آن و مورد تأیید اصول دین نیز است. روش‌شناسی این پژوهش تحلیلی - توصیفی است.

واژه‌های کلیدی

آزادی، استبداد، ثقة‌الاسلام، شریعت، قاجار.

۱. مقدمه

درباره حوادث دوران مشروطیت ایران و نقش افراد و گروه‌های دخیل در آن بحث و نوشته‌های متفاوتی دیده می‌شود. در این میان گاهی به‌منظور ارائه افکار و اندیشه‌های افراد، احزاب و گروه‌ها مسیر افراط و تفریط وجود دارد؛ یعنی محققان و نویسندگان، جایگاه افرادی را بسیار مؤثر برای مشروطه در نظر گرفته‌اند و بعضی دیگر را کم‌اهمیت دانسته یا به ورطه فراموشی سپرده‌اند. بی‌شک در جریان مشروطیت ایران، نقش روشنفکران، طبقات اجتماعی، علما و دیگر افراد به شیوه‌های مختلف انکارناپذیر است. اما در میزان تأثیر هر کدام، تفاسیر و دیدگاه‌های گوناگون وجود دارد. اگر گروهی به نقش مهم و اساسی طبقه روشنفکر آن زمان اعتقاد بیش از اندازه‌ای قائل‌اند، در مقابل افرادی بر این باورند که نقش و جایگاه روحانیت شیعه در دوره قاجار، بیشتر از همه افراد و گروه‌های دیگر است، زیرا «در این دوره تکوین نهاد اجتهاد، فعالیت علما، موجب بسط فقه شیعی و گسترش استیلای روحانیون شد و آنان توانستند بر شاه نفوذ کنند» (بشیریه، ۱۳۸۱: ۲۴۲).

بی‌شک این طبقه در دوره پرفراز و نشیب قاجار می‌توانستند از لحاظ فکری و اعتقادی بر توده مردم و از لحاظ سیاسی بر شاه تأثیر مستقیم و کارایی داشته باشند. مراجع مذهبی، وعظ و روحانیان در طول این جنبش همگام و همراه با بقیه مردم نقش خود را ایفا کردند. به همین سبب بعضی نویسندگان معتقدند: «تصور پیروزی جنبش مشروطه بدون اراده روحانیون امکان‌پذیر نبود» (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۲۰۸)؛ یعنی علما به دلیل استقلال مالی، مراجعات شرعی، دریافت وجوهات دینی ... به آسانی می‌توانستند در افکار عمومی نفوذ کنند و در سیر حوادث و تحولات جامعه آن زمان مؤثر باشند. به تعبیر دیگر، می‌توان گفت «عامل مهم که در انقلاب مشروطه ۱۹۰۶-۱۹۱۱ نقش داشت، جایگاه علما بود» (Keddie Nikki, 1995: 102)؛ علما و روحانیانی که ضمن همراهی با باورهای توده مردم، از مفاهیم دینی و اصول اعتقادی در جهت پیشبرد اهداف و آرمان‌های سیاسی و اجتماعی آن دوره ایران تلاش کنند. از میان روحانیان آن زمان، نقش ثقه الاسلام تبریزی به‌عنوان روحانی مبارز و مجاهد در رویدادهای جنبش مشروطیت ایران و به‌خصوص در گسترش افکار مشروطه‌خواهی و در تحولات خطه آذربایجان بسیار مورد توجه است، زیرا او روحانی مستقل و مؤثری بود که از یک طرف می‌خواست اندیشه‌های مذهبی و اعتقادات شرعی و دینی خود را حفظ کند و از طرف دیگر، هرگز نمی‌خواست افکار روشنفکرانه و باورهای آزادی‌خواهانه و تجددطلبانه را فراموش کند و از پروسه مدرنیته ایران عقب بماند. حتی بعضی افراد و مورخان به جایگاه رفیع و اثرگذار ثقه الاسلام در تحولات و رویدادهای مشروطه ایران آنچنان معتقدند که به نقل از مستشارالدوله اذعان می‌دارند: «در میان روحانیون مردی روشنفکرت‌تر و خوش‌نیت‌تر و خوش‌فطرت‌تر از او

ندیدم ... او تکیه‌گاه ملت و مردم بود و از ظهور انقلاب مشروطیت با آزادی‌خواهان همساز و همصدا بود» (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۵۳).

پس حال که نقش بی‌چون‌وچرای این روحانی مجاهد و آگاه در جریان جنبش مشروطه‌خواهی ایرانیان مؤثر و حتمی است، لازم است افکار، اندیشه‌ها و مفاهیم ذهنی این مبارز و شهید راه آزادی بررسی شود، مفاهیمی چون مشروطیت، حدود قدرت، قانون، آزادی و...، زیرا تحلیل نقش فردی در جریان تاریخ و اجتماع یک ملت، بدون توجه و بررسی مفاهیم اعتقادی و ذهنی کارگزاران آن تحلیلی ناقص خواهد بود.

ثقة الاسلام تبریزی مبارزه می‌کرد که هم از افراط مشروطه‌طلبان و تفریط مذهبیبون جلوگیری کند و هم استبداد شاه قاجار را کاهش دهد. ایشان برای دستیابی به آزادی و اصول مشروطه حاضر به خونریزی و جنگ نبود. در عین حال به اصول اعتقادی خویش پایبند بود. در جریان محاصره تبریز، هنگامی که روس‌ها او را گرفتند، از یک طرف حاضر نشد به مشروطه‌طلبان اتهام آغاز جنگ دهد و از طرف دیگر، چون روس‌ها کینه تلاش‌های او را در دل داشتند، در دهم محرم ۱۳۳۰ ه. ق او را به دار آویختند. باورهای اعتقادی او بیشتر در رساله «لالان» که در ۱۳۲۶ ه. ق به مراجع نجف اشرف می‌فرستد، برای کسب حمایت از مشروطه هویدا است.

۲. بیان مسئله

بی‌شک وسعت ذهنی ثقة الاسلام تبریزی سرشار از اعتقادات دینی، مفاهیم مختلف، جدید و متنوع بود و در بررسی این افکار یقیناً باید حساسیت ویژه داشت، زیرا اگر اشخاصی خواهان نواندیشی و تجددخواهی باشند و شهامت «ابداع و نوآوری و نواندیشی دهد، سخت مورد نکوهش و انکار و تعقیب و آزار قرار می‌گیرد» (پژئی، ۱۳۸۲: ۲۳). در چنین وضعیت و دوره‌ای که ثقة الاسلام تبریزی به‌عنوان یک شخص مذهبی می‌خواهد در مسیر مشروطه‌خواهی ایران قدم بردارد و از آزادی در برابر استبداد مطلق شاه دفاع کند، دچار مشکلات مختلف می‌شود، چراکه از یک سو ایشان روحانی مذهبی و مقید به رعایت مذهب و اصول دینی و از سوی دیگر، ذهن پویا و فعال او خواستار تحول و تحلیل اندیشه‌های جدید بود. او نمی‌خواست مانند بعضی روشنفکران غرب‌گرای محض، فقط به اندیشه‌های غربی پایبند باشد. همچنین از مسیر روحانیانی که در تضاد با افکار مدرن و آزادی بودند، دوری می‌گزید. او آزادی را آن اندازه مهم و قابل توجه می‌دانست که اگر دلبستگی مردم ایران به کشور نبود، برای رسیدن به آن اقدامات مهمی انجام می‌داد. آری او در این باره در رساله لالان فریاد می‌زند: «... شرافت نفس

ایران است که مانع از تبدیل تبعیت شده و الا کار بر رعیت ایران چنان تنگ بود که شب و روز در فکر آزادی خود از دست ظلام ایران بود» (ثقه الاسلام تبریزی، ۱۳۹۸: ۱۳).

با این اوصاف سؤال این است که مفهوم آزادی از دیدگاه ثقه الاسلام چگونه تحلیل و توصیف می‌شود؟ شخصی که از یک طرف نمی‌خواهد تندرویی در اندیشه‌اش ظهور یابد و از طرف دیگر مبارزه با استبداد و ضدیت با شاه و همراهی با آزادی‌خواهان او را به تلاش و می‌دارد تا در راه نجات ملت از بند حاکمیت مطلقه و قدرت نامحدود بکوشد. این روحانی متعهد به شریعت قدرت نامحدود و مطلقه را نه تنها ضد آزادی می‌شمرد، بلکه موجب از بین رفتن کیان یک مملکت می‌دانست و می‌گفت: «از ارباب بصیرت انصاف می‌طلبیم، علت انقراض دول و انتقال سلطنت از خاندانی به خاندانی که موجب فتن عظیمه و مهالک بزرگ در ممالک شده، چیست؟ آیا علتی جز استبداد دارد؟» (ثقه الاسلام تبریزی، ۱۳۹۸: ۲۴).

وقتی ثقه الاسلام تبریزی از آزادی دفاع می‌کند، می‌خواهد زمینه‌ها و چارچوب‌های آن را برای همگان بیان کند. اهمیت مفهوم آزادی و گستردگی مفاهیم جدید در اندیشه‌ها و افکار این روحانی تلاشگر بر همگان مسلم است، اما محقق می‌خواهد، تحلیل مفهوم «آزادی»^۱ را در اندیشه‌های ثقه الاسلام بررسی کند، زیرا باورهای او در پیگیری و اعتقاد به مفاهیم جدید مدرن، ایشان را از دیگر روحانیان و همقطارانش مستثنا کرده است.

۳. پیشینه تحقیق

درباره مفهوم آزادی از دیدگاه ثقه الاسلام تبریزی تحقیق خاصی صورت نگرفته است. اما در کتاب‌ها و مقالات مربوط به دوره مشروطه ایران به اهمیت افکار و عملکرد این مبارز مجاهد به صورت کلی اشاره شده است و نقش و جایگاه او را در دوره مشروطیت ایران و به‌ویژه در خطه آذربایجان ستوده‌اند. از جمله:

- تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان، احمد کسروی، انتشارات نگاه: کسروی در این کتاب بارها ثقه الاسلام تبریزی را از روحانیان دیگر به دلیل دفاع از مشروطه ستوده است. او به‌دفعات از دغدغه ثقه الاسلام برای دفاع از مردم، توصیه به شاهان قاجار، تلاش‌ها برای رهایی از استبداد سخن گفته است. حتی کسروی شهادت ثقه الاسلام را نفرت روس‌ها و دربار برای پیگیری مبارزه‌هایش در راه آزادی قلمداد می‌کند.

- تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، نشر پیکان: ناظم الاسلام بارها در جلد دوم کتابش از تلاش‌های ثقه الاسلام تبریزی علیه استبداد داخلی و استعمار خارجی روس اسناد،

نامه‌هایی را مستدل کرده است. او حتی تلاش‌های ثقة‌الاسلام تبریزی را در جریان محاصره تبریز می‌ستاید.

- *زندگی‌نامه ثقة‌الاسلام تبریزی*، نصرت‌اله فتحی، چاپ خرمی: یکی از منابع متأخر و مهم است که در نوع خود به‌صورت کلی درباره مبارزات و اندیشه‌های ثقة‌الاسلام است. به تلاش‌های این روحانی برای برقراری مشروطه و نقش او در حوادث آذربایجان اشارات مهمی شده است.

واقعیت این است که هریک از منابع مذکور بیشتر به روحیات و شیوه‌های مبارزه این روحانی در جهت رسیدن به اصول مشروطه به‌صورت کلی سخن گفته‌اند. نه اینکه بخواهند به‌صورت خاص درباره چارچوب‌های فکری و اندیشه‌های او در خصوص مفهوم آزادی بحث کنند یا مفاهیم دیگر به‌صورت جزئی از او را تحلیل کنند. هرچند اشارات و ارجاعات آنان را نباید فراموش کرد.

۴. اهمیت و نوآوری موضوع

در میان مفاهیم و تعابیر بی‌شماری که در دوره مشروطه ایران وارد ادبیات اجتماعی و سیاسی شد، مفهوم آزادی از اهمیت فراوانی برخوردار بود، اما تحلیل آزادی در افکار ثقة‌الاسلام تبریزی اهمیت دوچندان دارد، زیرا چنانچه روشنفکران غرب‌گرا طرفدار مفاهیم تازه‌وارد غربی از جمله آزادی باشند، جای شگفتی نیست، اما اگر یک روحانی مذهبی و مقید به اصول شرع همچون ثقة‌الاسلام تبریزی دغدغه آزادی و مبارزه با استبداد مطلقه را داشته باشد، جای توجه خاص دارد، زیرا ایشان باید طوری عمل کند و بیندیشد تا از یک سو طبقه روحانیان و توده مذهبی و سنتی مخالفی با عقاید و اندیشه‌های او نداشته باشند و از سوی دیگر، تأثیر و نفوذ مفهوم آزادی و لزوم مبارزه با استبداد در چارچوب اندیشه‌های مشروطه‌خواهی فراموش نشود. واقعیت این است که دقت و بررسی مفهوم آزادی در اندیشه ثقة‌الاسلام تبریزی موضوعی مهم به‌نظر می‌رسد، زیرا در ادبیات مشروطه این مفهوم بیشتر از دیدگاه روشنفکران غرب‌گرا بررسی شده است و نه روحانی پایبند به شریعت. در نتیجه می‌توان گفت در نوع خود تحلیل این مفهوم آزادی در افکار ثقة‌الاسلام برای محققان که فکر می‌کنند، اصطلاحات جدید مانند قانون، آزادی و ... تنها در نوشته‌های غرب‌گرایان دیده می‌شود، شایان توجه است. و موضوعی جدید و بااهمیتی به‌نظر می‌رسد، یعنی تصور اینکه در دوره مشروطه فقط کسانی غیرروحانی به آزادی اهمیت می‌دادند، توهمی باطل است و تحقیق حاضر در این باره به‌گونه‌ای به شناخت زوایای فکری، ثقة‌الاسلام تبریزی کمک می‌کند. به‌طور کلی می‌توان گفت تحقیق حاضر به دلایل زیر اهمیت ویژه‌ای دارد:

- مفهوم جدید «آزادی» از دیدگاه یک روحانی متعهد بررسی شده است؛
- در این تحقیق ثقة‌الاسلام تبریزی نه تنها آزادی را علیه اصول اسلامی ندانسته، بلکه آن را همسو با شریعت می‌داند؛
- تحلیل مفهوم آزادی در دیدگاه ثقة‌الاسلام هم برای روشنفکران و هم برای مذهب‌یون به اصول مذهبی مهم به نظر می‌رسد، زیرا کمتر به آن توجه شده است؛

۵. روش تحقیق

این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است، یعنی محقق از کتاب‌ها، مجلات، روزنامه‌هایی که درباره مشروطیت ایران نوشته شده‌اند، بهره گرفته و از میان عقاید و باورهای گسترده ثقة‌الاسلام تبریزی، مفهوم آزادی را در دیدگاه ایشان بررسی کرده است. تحقیق حاضر بر این اساس توصیفی (Descriptive) است که اطلاعات و نظرهای ثقة‌الاسلام تبریزی را درباره مفهوم آزادی جمع‌آوری و دسته‌بندی می‌کند؛ یعنی آنچه را درباره این مفهوم آزادی در دیدگاه او وجود دارد، توصیف و بیان می‌کند و اسنادی از مکاتبات، اشاره‌ها و خطاب‌ها درباره مفهوم آزادی در چارچوب فکری ثقة‌الاسلام تبریزی را گزارش می‌دهد.

تحلیلی (Analytical) است، یعنی اطلاعات، گفته‌ها و نوشته‌هایی که درباره مفهوم آزادی از ثقة‌الاسلام تبریزی وجود دارد، در همسویی با شریعت بررسی و تحلیل شده است. به این معنا که هر آنچه از اسناد، نوشته‌های ثقة‌الاسلام وجود دارد، به جمله‌ها و عباراتی در هماهنگی با اصول شریعت معنا شده‌اند که در نهایت به پاسخی برای پرسش تحقیق تبدیل شده است. به این فرایند جمع‌آوری داده‌ها، اخبار و تبدیل آنها به جملات معنی‌دار، روش تحقیق توصیفی - تحلیلی می‌گویند.

در این زمینه سؤال تحقیق این است:

تحلیل ثقة‌الاسلام تبریزی از مفهوم آزادی چیست؟

آنچه در جواب سؤال تحقیق مطرح است اینک:

تحلیل مفهوم آزادی در دیدگاه ثقة‌الاسلام همسو با اصول شریعت است.

۶. چارچوب‌های مفهومی

۶.۱. مفهوم آزادی

آموزه‌های لیبرالیسم با تأکید فراوان بر مفهوم آزادی و اصرار بر گسترش و حاکمیت آن، خود را از دیگر آموزه‌های سیاسی متمایز می‌سازد، طرفداران این مکتب ضمن تأکید بر مفاهیمی

چون عدالت اجتماعی، رفاه، برابری، چرخش و نظارت بر قدرت، ... آزادی را مهم‌ترین اصل و اساسی زندگی سیاسی بشر می‌دانند و به قول لرد آکتون^۱ «آزادی وسیله رسیدن به هدف سیاسی متعالی‌تر نیست، بلکه فی‌نفسه عالی‌ترین هدف سیاسی است» (Lord Acton, 1956: 121). به‌یقین در اندیشه لیبرالیسم، مفهوم آزادی آنقدر مهم و اساسی است که همه خواسته‌های بشر و مفاهیم دیگر یا در حاشیه آن هستند یا به دنبال آزادی می‌آیند. اما آنچه مهم است، پرسش‌هایی است که معمولاً درباره آن وجود دارد، از جمله:

آزادی از چه چیزهایی صورت می‌پذیرد؟

برای چه چیزهایی آزادی وجود دارد؟

مخالفان آزادی چه افراد و گروه‌هایی هستند؟

چه کسانی برای رسیدن به آزادی در تلاش‌اند؟

و ...

در کنار پاسخ‌های متفاوت به این پرسش‌ها برخی آزادی را به معنای رهایی می‌دانند و برخی آزادی را این‌گونه تفسیر می‌کنند که انسان در هیچ شرایطی محدود نشود و قادر به آنچه می‌خواهد باشد. به عبارت دیگر، آزادی به حوزه عدم دخالت مربوط می‌شود و بیهوده نیست که آیزایا برلین^۲ می‌نویسد: «هرچه حوزه عدم مداخله گسترده‌تر باشد، آزادی من بیشتر است» (Isaiah Berlin, 1969: 122). به‌یقین زمانی محدوده این آزادی کاهش می‌یابد که موانع خارجی و تهدیدها، عمدی، ارادی و ساخته انسان باشد نه اینکه گاهی به صورت تصادفی و ناآگاهانه موجب محدودیت آزادی شوند.

آزادی به احتمال زیاد از دو سو مورد لطمه، هجوم و محدودیت قرار می‌گیرد، از یک جانب توسط انسان‌های عادی که قدرت سیاسی هم ندارند محدود می‌شود، از جانب دیگر مهم‌ترین تهدید برای آزادی را از جانب حاکمان سیاسی یا همان قدرت دولت‌ها می‌دانند. دولتی که با در نظر نگرفتن حقوق شهروندان، عدم پاسخگویی به خواسته‌ها، تمرکز قدرت در یک شخص و ... به سوی وضعیتی پیش می‌رود که به آن استبداد می‌گویند. پس آزادی یعنی رهایی از قدرت استبداد حاکم، حاکمی که با سوءاستفاده از ابزار نظامی، اقتصادی، سیاسی، همه حقوق و آزادی‌های مردم و شهروندان یک کشور را سلب می‌کند و این است که متفکران می‌گویند، آزادی یعنی «آزادی از محدودیت‌های دولت» (Meurice Cranston, 1953:26)؛ یعنی در هر دوره و مکانی اگر مردم می‌خواهند به حقوق و خواسته‌های قانونی و مشروع خویش دست یابند، بیشتر برای رسیدن به اراده و توانایی‌های خودشان است. پس کاهش قدرت دولت به

1. Lord Acton

2. Isaiah Berlin

مفهوم گسترش قلمرو حقوق شهروندان و رسیدن به مردم‌سالاری است. در این معنا مردم‌سالاری شاید اصل نباشد، بلکه اساس آزادی است و به قول فون هایک^۱ «دموکراسی فی‌الفسه هدف نیست، بلکه ابزار منفعت‌طلبانی است برای کمک به تأمین عالی‌ترین هدف سیاسی، یعنی آزادی» (Patrick & Brendan 1991:95). به‌یقین در دوره‌های مختلف و به‌ویژه ایران دوره مشروطه که از حاکمیت دولت‌های مطلقه رنج می‌برد، افرادی مانند ثقة‌الاسلام تبریزی برای رهایی مردم از این استبداد دولتی تا رسیدن به عرصه ارزشمند آزادی مبارزه می‌کردند. ثقة‌الاسلام رهایی از استبداد و حاکمیت مردم را سرلوحه اندیشه و افکار خود می‌داند و معتقد است، پایه‌های دوام یک حکومت به میزان پایبندی او به آزادی وابسته است: «نابودی دولت صفویه و نادرشاه چه علتی داشت؟ آیا جز استبداد و عدم اجرای قانون عدل و مساوات یعنی مشروطه نبودن، علتی دیگر داشت؟» (ثقة‌الاسلام تبریزی، ۱۳۹۸: ۲۵)؛ یعنی به باور بسیاری از اندیشمندان انسان باید در مسیر زندگی اراده و عمل داشته باشد و هیچ‌کس حق زورگویی به دیگری را ندارد، مگر اینکه او آزادی یک نفر را سلب کند و ارزش و اعتبار رهایی از فشار دیگران آنقدر مهم است که هایک می‌گوید: «آزادی اصل است و بازار آزاد برای به حداکثر رساندن دانش انسانی است» (F.von Hayek, 1982: 80-82). اهمیت مفهوم آزادی از آموزه‌های لیبرالیسم گاهی به همان شیوه و گاهی در تلفیق با دیگر آموزه‌های مذهبی و سیاسی در دنیا گسترش پیدا کرد.

۲.۶. استبداد

تعریف استبداد^۲ مانند بیشتر مفاهیم عرصه علوم سیاسی پیچیده، نامشخص است و نمی‌توان به‌آسانی تعریف ساده‌ای برای آن ارائه کرد. بعضی متفکران بر این باورند که اگر همه ارکان قدرت در یک شخص متمرکز شود، تفکیک قوا وجود نداشته باشد، او به‌تنهایی، بدون نظارت و پاسخگویی حکم براند، مستبد است و حکومت او از نوع استبدادی.

برخی دیگر ساختارهای ذهنی فرد و جامعه، شرایط اقتصادی و فرهنگی را که وجود دارند، شامل عوامل پیدایش استبداد می‌دانند. برای مثال مانس اشپربرگ اندیشمند علوم سیاسی آلمان در «نقد و تحلیل جباریت» چنین می‌نویسد که «جباریت^۳، فقط عبارت از شخص جبار یا او به‌علاوه همدستانش نیست، بلکه شامل زیردستان و رعایا یعنی قربانیان او نیز دیده می‌شود. همان‌هایی که او را به آنجا رسانده‌اند» (اشپربرگ، ۱۳۶۳: ۳۴). اندیشمندان سیاسی تعریف دقیق و

1. F. von Hayek
2. Despotism
3. Tyranny

مشخصی از استبداد ارائه نداده‌اند و ظاهراً متفاوت فکر می‌کردند. «هابز^۱ سلطه استبدادی را به معنای خداوندگار گرفته است و همان سلطه خداوندگار بر خادم و بنده است و این به معنای عهد و پیمان است. جان لاک^۲ هم قدرت استبدادی را قدرتی می‌داند از سوی خداوندگاران به شیوه‌ای مطلقه و خودسرانه و فقط در جهت منافع و مصالح خود بر کسانی که از همان حقوق محروم‌اند. چون اینان در جنگ ناعادلانه دست به تهاجم کرده‌اند» (ویتر، ۱۳۸۵: ۹۹-۹۸). قدرت استبدادی از لحاظ سیاسی به اندازه‌ای نامحدود و نامشخص است که هیچ‌کس توانایی مقابله با آن را ندارد. به عبارت دیگر، پادشاه مستبد غیر از اراده خود، کسی را قبول ندارد و آنها را وادار به اطاعت از خود می‌کند. واقعیت این است که بیشتر این حاکمان مطلقه و دیکتاتور نیرویشان را فوق زمین و ماورایی می‌دانند. به همین دلیل در طول تاریخ این‌گونه شاهان به مردم قبولانده‌اند که «شاه به‌جز در برابر خداوند، در برابر کس دیگری مسئول اعمال قانونی و اجرایی‌اش نبود» (Bury, 1910: 26). ولی به‌طور مشخص بیشتر این اندیشمندان و متفکران بر این باورند که اگر در یک ساختار قدرت، همه ابزار سیاسی، نظامی و اقتصادی برای حکمرانی در یک شخص متمرکز باشد و به‌طور مطلق‌العنان از آن سوءاستفاده کند، حکومت استبدادی است و به عبارت دیگر قدرت مطلقه^۳.

۷. دوره مشروطه و افکار ثقة الاسلام تبریزی

۱. ۷. استبداد قاجار

با نگاهی اجمالی به حاکمیت شاهان قاجار، درمی‌یابیم که قدرت سیاسی آنان از نوع استبدادی است، زیرا شاه قاجار همه ارکان قدرت سیاسی و توانایی‌های مالی، زورگویی و سرکوب را در اختیار دارد، با زور، رعیت را وادار به اطاعت می‌کند، قوانین را رعایت نمی‌کند و به قول ونسا مارتین^۴ «قدرت در ایران قاجار در وجود شاه تجلی می‌یافت و با بیشترین قدرت فرمان می‌راند. از ارعاب، سرکوب نظامی، اعدام فوری و بدون محاکمه، مجازات‌های خشن ... استفاده می‌کرد» (ونسا، ۱۳۹۴: ۳۰-۲۹) و این شیوه حکمرانی استبدادی شاه قاجار است که تقریباً بیشتر روشنفکران، روحانیان و توده مردم را ناراضی کرده و آنان را به‌سوی مبارزه می‌کشاند تا در جهت کاهش قدرت بی‌اندازه شاه تلاش کنند. حتی این شیوه ناپسند حکمرانی روحانیان مذهبی را وادار به واکنش می‌دارد که به شاه تذکر دهند. هرچند بسیاری از روحانیان گاهی به‌منظور اجرای احکام شرع و به‌صورت مصلحتی شاهان قاجار را تأیید کرده‌اند. این روحانیان

1. Thomas Hobbes
2. John Locke
3. Absolute Power
4. Martin Vanessa

وضعیت اسفناک استبداد قاجار را درک کرده‌اند و به همین دلیل نسبت به آنها هشدارهای صریحی را داده‌اند، برای مثال اعلام کرده‌اند «دست استبداد نیرومند گشته، زن‌ها و کودکان به کفار فروخته می‌شوند ما کوشش کرده‌ایم که با پند و اندرز شاه ایران را متوجه خواسته‌های مردم کنیم. شاه قول داد و قرآن را مهر کرد ... ولی چیزی نگذشت که قول خود را زیر پا نهاد!» (حائری، ۱۳۸۷: ۱۱۰) و این چنین بود که تمرکز خطرناک قدرت در دست شاهان قاجار بود و به نظارت بر قدرت سیاسی، تفکیک قوا، حقوق ملت، چرخش قدرت و ... باور نداشتند. در نتیجه ایران آن زمان که توسط روشنفکران، طبقه روحانیت با اندیشه‌های مبارزه آشنا می‌شوند و می‌خواستند از چنین وضعیت استبدادزده‌ای رهایی یابند، یعنی به‌طور خلاصه «مردم می‌خواستند طغیان کنند بر ضد دولت استبداد و نظام استبدادی که همه طبقات جامعه در آن شرکت داشتند و خواسته‌اش قانون است و آزادی» (همایون، ۱۳۸۶: ۷۴)، زیرا حکومت استبدادی قاجار بر همه ارکان اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تسلط نامحدود داشت؛ یعنی سلطه فقط بر بخشی از زندگی مردم نبود، بلکه مردم ایران در هیچ بخشی از زندگی اختیار و اراده‌ای نداشتند. به قول همایون کاتوزیان این استبداد ایرانی «عبارت بود از انحصار و اعمال قدرت خودکامه در همه سطوح زندگی عمومی که مشروعیتش فقط از یک فرد ناشی می‌شود ... آنچه بود بی‌قانونی بود» (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۱۰۲).

یکی از این افراد مؤثر در دوره قاجار و از خطه آذربایجان ثقة‌الاسلام تبریزی بود که با اندیشه‌های میانه‌رو و معتدل خود در تلاش می‌کرد قدرت استبداد حاکمیت شاه قاجار را به چالش بکشد؛ تلاشی که برای او بسیار سخت و حساس بود، زیرا می‌دانست که اولاً خرابی وضعیت کشور ریشه در زورگویی و استبداد محمدعلی شاه قاجار دارد و تا او را در مسیر عمل به قانون و قدرت مجلس قرار ندهند، کار کشور به سامان نخواهد رسید؛ ثانیاً به باور او همه شاهان قاجار و به‌ویژه محمدعلی شاه در مسیر دیکتاتوری، ضدیت با آزادی و احقاق حق مردم قدم برمی‌داشتند. به نظر می‌رسد، ثقة‌الاسلام تبریزی به‌عنوان یک روحانی با تمام وجود در راه تحقق آزادی گام برمی‌داشتند. او می‌خواست روحانیان و مراجع را قانع کند که علیه مشروطه نباشند و حتی اصلاح ممالک اسلامی را در سلطنت مشروطه می‌دانست. او در رساله لالان اظهار می‌دارد: «آیا این همه ضعف و فتور که بر ارکان اربعه مذهب اسلام وارد می‌آید و علاج آن منحصر به محدود نمودن دولت و مشروطه کردن سلطنت است، واجب نیست که زودتر به علاج آن بکوشیم» (ثقة‌الاسلام تبریزی، ۱۳۹۸: ۱۵). او هم‌زمان و مجاهدان مشروطه را هم که در خصوص اهداف مشروطه‌خواهی خود اطلاع چندانی نداشتند، آگاه می‌کرد: «ثقة‌الاسلام... مزایا و محاسن مشروطه را برای ستارخان و همراهانش تشریح می‌کرد. او چهره اصلی پشت صحنه بود» (فتحی، ۱۳۵۵: ۲۳۲).

او در جریان محاصره تبریز علیه حکومت استبدادی و استعمار خارجی تلاش‌های فراوانی از جمله گفت‌وگو، دفاع و ... کرد و جان خود را در این راه فدا کرد و حاضر به پناهندگی به دولت‌های خارجی نبود.

۲. ۷. استبداد از دیدگاه ثقة‌الاسلام تبریزی

به یقین می‌توان گفت در دوره مشروطه ایران در کنار روشنفکران، ثقة‌الاسلام تبریزی از روحانیان ممتازی بود که در مبارزه علیه استبداد قاجار نقش مهمی ایفا کرده‌اند. این روحانیان قدرت مطلقه و نامحدود را مذموم، ناپسند و موجب تباهی می‌دانستند و فکر می‌کردند «خرابی در مملکت ایران از بی‌قانونی و ناحسابی دولت است و باید از دولت، تحصیل مجلس شورای ملی کرد تا تکالیف دوایر دولتی را تعیین و تصرفاتشان را محدود نماید» (فرجی خوبی، ۱۳۸۶: ۷۸). بر همین اساس این روحانیان به شیوه‌های مختلف به منظور کاهش و محدودیت قدرت سلطنت مبارزه می‌کردند که می‌توان از مهم‌ترین آنها در خطه آذربایجان به ثقة‌الاسلام تبریزی اشاره کرد که زندگی خود را در جهت اعتدال، اتحاد و استقرار مشروطه وقف کرد؛ او استبداد را مانع رسیدن به اهداف مشروطه می‌دانست. استبداد از دیدگاه ثقة‌الاسلام تبریزی آنقدر خطرناک بود که در جهت نابودی آن از علمای نجف یاری می‌طلبد. او در رساله لالان که به نزد مراجع در سال ۱۳۲۶ه.ق ارسال داشت، خطرهای استبداد را بازگو کرد: «تجربیات بر ما ثابت که مادام رشته امورات در دست یک نفر است و آن یک نفر فعال مایشاء است و سلطنت را برای خود می‌خواهد نه وجود خود را برای سلطنت ... جز خرابی مملکت و پریشانی ملت را چشم داشتن، تخم بیهوده در شوره‌زا کاشتن است» (ثقة‌الاسلام تبریزی، ۱۳۹۸: ۳۳).

این روحانی شیعه‌مذهب هرچند دارای افکار دینی و اسلامی بود، اما با سکونت در خطه آذربایجان و شهر تبریز با اندیشه‌های جدید و مدرن آشنا شد. اندیشه‌هایی که از کشورهای عثمانی و روسیه توسط روزنامه‌نگاران و گروهی از بازرگانان وارد آن دیار شده بود و او بینش و دیدگاه مذهبی خود را همراه افکار جدید مشروطه خواهان کرد تا بتواند در تغییر و تحول ایران آن زمان مؤثر باشد. او از آغاز جنبش مشروطه‌خواهی به آن پیوست و از تأسیس مدارس جدید به شیوه غربی پشتیبانی کرد و احتمالاً در نشست انجمن‌های مخفی مشروطه‌خواهان مشارکت می‌کرد. به قول هرمان دنیس^۱: «او به یقین دیدگاه‌های استواری علیه نظام استبدادی داشت و رسالاتی درباره مشروعیت دینی مجلس براساس احکام اسلامی مبتنی بر ضرورت شورا داشت او مشروطه را مانعی در برابر ظلم و سرکوب می‌دید. در واقع در نظر او مشروطه تنها بدیل در برابر بیدادگری استبداد بود» (Hermann, 2010: 159-163).

استبدادی که همگان را برده، بنده و رعیت می‌پنداشت و حاضر به پذیرش قدرت دیگران نبود تا بتوان از خلاقیت و مهارت آنها در مدیریت و اداره کشور استفاده کرد.

واقعیت آن است که ثقة‌الاسلام قدرت و نفوذ بی‌چون‌وچرای استبدادی شاهان قاجار را عامل همه نابسامانی‌های اجتماعی و سیاسی جامعه ایران می‌دانست و تلاش این مجاهد مبارز برای کاستن قدرت سیاسی بی‌اندازه شاه بود، زیرا معتقد بود تجمیع بی‌اندازه قدرت در یک شخص آفتی است که همه کشور و منافع ملی آن را به تباهی می‌کشاند. همچنین او با تأکید بر حکومت مبتنی بر شورا و تفکیک قوایی که پیشنهاد می‌کرد، غیرمستقیم از یک سو می‌خواست قدرت به دیگر افراد و گروه‌های خارج از حاکمیت واگذار شود و از سوی دیگر، می‌دانست که قدرت خطرناک مطلق، محل آزادی، خلاقیت، پیشرفت مردم و کشور می‌شود. به همین سبب او نوع حکومت مشروطه را می‌پسندید که در آن آزادی‌های افراد اهمیت ویژه‌ای دارد. او زمانی که می‌گوید: «اساس مشروطه منع اراده شاهانه و لزوم شورا است در امور عرضیه که با سه قوه مقننه، مجریه و قضاییه و جدایی این سه قوه از همدیگر تثبت می‌شود» (حقدار، ۱۳۹۵: ۹۹) بر اهمیت دولت مشروطه اشاره می‌کند؛ مشروطه‌ای که از ارکان اصلی آن باور به آزادی، نظارت به قدرت و تفکیک قوا بود. ثقة‌الاسلام تبریزی می‌دانست که مشکل قاجار برقراری حاکمیت مشروطه و تسلیم نشدن این پادشاهان استبدادی به حکومت مردمی است و می‌گفت: «دولت، مشروطه نمی‌خواهد و نمی‌خواهد از قدرت استبدادی خود تنزل کند» (ثقة‌الاسلام تبریزی، ۱۳۹۸: ۳۸). این روحانی با داشتن چنین اندیشه مدرن و همگام با مشروطه‌خواهان به قطع و یقین مورد رضایت و پسند شاه نبود.

تلاش‌های روزافزون این روحانی مبارز برای لطمه و ضربه زدن به کیان قدرت مطلقه، شاه قاجار را به وحشت می‌انداخت و به همین دلیل بود که شاه «ثقة‌الاسلام را یکی از بزرگ‌ترین دشمنان خود می‌پنداشت و مکرر برای از میان بردن او اقدام می‌کرد و این مرد روحانی تا ساعاتی که به پای دار رفت از حق و حقیقت و منافع مملکت و ملت طرفداری و پشتیبانی می‌کرد» (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۵۳۱). نفوذ کلام و تأثیر او در میان توده مردم، آزادی‌خواهان و حتی روشنفکران آن زمان، موجب شد که شاه مطلقه قاجار در نهایت با همکاری نیروهای روس به آرزوی خود رسید و او را به شهادت رساند.

۳. ۷. تحلیل آزادی در همسویی با شریعت از دیدگاه ثقة‌الاسلام تبریزی

در بررسی مفهوم آزادی ثقة‌الاسلام تبریزی دیدگاهی مختلف با بیشتر عالمان و فقیهان شیعی در زمان غیبت، در نظر گرفته‌اند. بعضی مراجع در یک دوره تاریخی با شاهان همکاری مصلحت‌آمیز در جهت «انجام نیازهای مشروع و یاری اهل ایمان» داشته‌اند (فیرحی، ۱۳۸۲: ۳۱۶)،

اما سیر تحولات جامعه مملکت اسلامی، حاکمیت خلفا و پادشاهان مستبد، به مرور در اواخر قرن نوزدهم بسیاری از علما و روحانیان دینی را در مسیری قرار می‌دهد که نه تنها با شاه هیچ‌گونه هماهنگی و همکاری نداشتند، بلکه در برابر اقدامات حاکمیت استبداد واکنش‌های شدیدی را نشان می‌دادند و خواستار حاکمیت قانون و نظم بودند. از جمله آنان می‌توان به حاج شیخ هادی نجم‌آبادی، سید جمال‌الدین، سید محمد بهبهانی و ... اشاره کرد.

هر دو دیدگاه شیعه در استراتژی مبارزه با ظلم و استبداد، ریشه مشترکی دارند؛ یعنی به قول حامد الگار «انکار مشروعیت حکومت‌ها و سکوت و رضای بردبارانه همراه با پرهیز از عمل» (Hamid Algar, 1969: 24)، اصل اساسی مبارزه با طاغوت و استبداد در آموزه‌های فقه شیعه است و فقط شرایط تاریخی و اجتماعی نحوه مبارزه را مشخص می‌کند. پس در دیدگاه فقهی شیعه به قول راجر سیوری^۱ «هیچ‌گونه مبنای فقهی برای سازش میان مجتهدان ... و حاکمان وجود ندارد» (Roger, 1979: 10). در تبعیت از این اندیشه‌های فقهی شیعه، ثقة الاسلام به پیروی از مجتهد بزرگ نائینی در دوره مشروطه برای حفظ آزادی و مشروعیت قدم برمی‌دارد. او کسی بود که ضمن اعتقاد به مبنای مشروطه یعنی آزادی، پایبندی به شریعت را هیچ‌وقت فراموش نکرد و آن را در تضاد با افکار جدید و آزادی نمی‌دانست و می‌گفت: «مشروطه ایرانی، نمی‌خواهد بدعتی در دین گذاشته شود ... نمی‌خواهد پاره‌ای از اصول منکر را داخل مملکت نماید» (ثقة الاسلام تبریزی، ۱۳۹۸: ۲۶).

ثقة الاسلام به پیروی از بسیاری از مجتهدان شیعه قبل از خود معتقد بود آزادی جزء حقوق اولیه و بدیهی هر انسانی است، که مذهب و شریعت ما هم، مهر تأیید بر آن گذاشته است، زیرا خداوندگار بلندمرتبه این مزیت را به بشریت عطا کرده تا تصمیم‌گیر اعمال و زندگی خود باشد. در این باور غیر از خدا هیچ حاکم و پادشاهی حق ندارد چنین امتیاز و خصیصه مهم آزادی را از او بگیرد، زیرا «انسان مسلمان در جمیع فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و غیر آن جز در حوزه محرمات شرعی، آزاد است و احدی حق ندارد مانع او در تمام این امور باشد» (فیرحی، ۱۳۹۲: ۱۳۸). در این دیدگاه، حاکم و سلطانی که مملکت را به تباهی و فساد می‌کشاند و همچنین آزادی، حریت و رفاه را از جامعه می‌گیرد، قابل اغماض نیست. ثقة الاسلام مجاهد، در دوره استبداد قاجار از وضعیت اسفبار جامعه و حاکمیت مطلقه آن فریاد می‌زند که «اگر دولت، مشروطه را ندهد و امنیت و ائتلاف میان دولت و ملت حاصل نشود و طرفین از همدیگر مطمئن نشوند، رفته‌رفته دایره فساد وسعت گرفته و تمامی ممالک، پایمال تاخت‌وتاز و عدم امنیت شده، نه سر ماند و نه دستار» (ثقة الاسلام تبریزی، ۱۳۹۸: ۴۷). حال که وضع مملکت چنین خطرناک است، نباید دست روی دست گذاشت و به تماشا نشست، بلکه باید

1. Roger M. Savory

در جهت تحول و اصلاح آرام آن قدم برداشت. به باور ثقة‌الاسلام در شرایطی که شاه قاجار چنین بی‌محابا آزادی و حریت ایرانیان را به سخره می‌گیرد، باید از حکومت استبدادی او رهایی یافت و به‌نوعی حکومت نسبتاً مردمی یا همان مشروطه پناه برد.

این روحانی «اساس احقاق حق و آزادی مردم را در وجود نظامی می‌داند که مشروطیت نام دارد.» (آجودانی، ۱۳۸۷: ۳۸). او گاهی برای مدارا و پرهیز از خشونت خواهان آن است که شاه قاجار و عوامل دربار پندپذیر از علما و مراجع بزرگ باشند تا دچار غرور و خودبزرگ‌بینی نشوند و با تکبر و استبداد نه مانع پیشرفت شوند و نه آزادی را از خلق خدا بگیرند. اما چه سود که هم شاه و هم مخبرالسلطنه هدایت برای مثال یکی از عوامل استبداد «خود رأی است و خصوصاً از احدی حرف نمی‌شنود» (آقاجانی، ۱۳۸۹: ۱۱) و حاکمانی که چنین بی‌محابا، بی‌توجه اندیشه‌های علما و حقوق ملت باشند، اولاً مشروعیت حکومت کردن ندارند و ثانیاً کشور را به تباهی می‌کشاند. البته ثقة‌الاسلام تبریزی می‌دانست، دشمنان آزادی در ایران برای آنکه توده مردم را علیه مشروطه بسیج کنند، آن را در دشمنی با اصول مذهبی و اسلامی معرفی می‌کنند. ثقة‌الاسلام تبریزی این توطئه را به‌خوبی تشخیص می‌داد و از مراجع کمک می‌طلبید: «مستبدان... آزادی را که ملت می‌خواهد، اسمش را لامذهبی و خروج از قید شریعت گذاشتند و انکار دین شمردند. آنچه همه ملل می‌خواهد، آزادی از فشار استبداد است و عرصه جنگ در این مقام آزادی است» (ثقة‌الاسلام تبریزی، ۱۳۹۸: ۳۴).

از نظر او برای گرفتن آزادی و احقاق حق، در هر دوره‌ای بر مبنای آموزه‌های فقهی شیعی، با توجه به شرایط و مصلحت باید برای آن مبارزه کرد، زیرا استبداد زمانی در لباس فرعون ظاهر می‌شود و زمانی در جامه شاه قاجار! و مسلم است که باید برای رهایی از اینان مبارزه کرد و مبارزه همان حریت است و آزادی! به قول ثقة‌الاسلام «این آزادی همان است که خالق منان بر بنی‌اسرائیل عطا فرمود و ایشان را از استبداد فرعون آزاد بخشید و در حق فرعون می‌فرماید: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَتَّبِعُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (قصص: ۴) (فرعون در سرزمین [مصر] سر برافراشت و مردم آن را طبقه طبقه ساخت طبقه‌ای از آنان را زبون می‌داشت پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را [برای بهره‌کشی] زنده بر جای می‌گذاشت که وی از فسادکاران بود) - تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ غُلُوبًا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (قصص: ۸۳) (آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند و فرجام [خوش] از آن پرهیزگاران است) (ثقة‌الاسلام تبریزی، ۱۳۹۸: ۳۵) و این چنین بود که ثقة‌الاسلام از آموزه‌های دینی برای رسیدن به آزادی ایران از استبداد قاجار تلاش می‌کرد و معتقد بود شاه قاجار می‌خواهد بر ملت خویش برتری جوید و دچار خودبزرگ‌بینی شده است، پس وظیفه

مردم و علماست که مسئولیت مبارزه را بر عهده بگیرند و می‌گفت: «ای رؤسای مذهب و ای حافظان شریعت، حضرات خیرالانام و نواب امام علیه‌السلام، هجوم حوادث مهلکه، محسوس و ابتلا به مخاطرات عظیمه، قطعی‌الحصول ... آیا باز صبر و تحمل است بر استبداد، چنانچه سلف کردند؟ یا باید دامن همت بر کمر زده ... مسلمین را از ذل اسارت برهانیم» (ثقة الاسلام تبریزی، ۱۳۹۸: ۱۹-۱۸) و این نشانه آن است که ثقة الاسلام تبریزی با دعوت از مراجع برای کسب رهایی از استبداد، مفهوم آزادی را همسو با پیروی از اصول شریعت می‌دانست و می‌خواست بگوید همراهی کسب آزادی و اطاعت از شریعت، جامعه را از فساد و استبداد قاجار رهایی می‌دهد.

به باور او آزادی به اندازه‌ای مهم است که همگان برای رسیدن به آن باید تلاش کنند. مهم آن است که ثقة الاسلام می‌خواست از آموزه‌های دین اسلام بهره ببرد و مبارزه علیه استبداد را گسترش دهد تا همگان از روشنفکر، مذهبی، توده مردم با اتحاد خود آزادی در کشور را به دست آورند. در این اعتقاد مستکبران جدید یا همان شاهان مطلقه در تمام کشورهای اسلامی تفاوتی آنچنان با زورگویان تاریخ مانند فرعون، نمرود ندارند و باید با هر شیوه و تفکری آنها را از اریکه قدرت پایین کشید و کشورهای اسلامی را نجات داد. ثقة الاسلام تبریزی برای نجات کشورهای اسلامی از مشکل استبداد و رسیدن آنان به آزادی هیچ وقت از یاری روحانیان و پایبندی آزادی خواهان مشروطه طلبان به شریعت غافل نبود و می‌گفت: «باید در سایه اسلام و اسلامیت به زور شریعت طاهر بکنیم آنچه باید کرد» (ثقة الاسلام تبریزی، ۱۳۹۸: ۱۵). بی‌گمان این کسب آزادی و همراهی با اصول شریعت مبنای فکری ایشان در مبارزه با حاکمیت استبداد قاجار و استعمار خارجی است و بر همین مبنا هم از یک طرف پیروان و هم‌زمان خود را آگاهی می‌داد و از طرف دیگر، با پیروی از اعتدال و میانه‌روی با هر گونه خونریزی، جنگ طلبی، افراط و تفریط مبارزه می‌کرد.

۸. نتیجه‌گیری

در سده نوزدهم تحول سیاسی و اجتماعی مهم مشروطه که در ایران روی داد، بسیاری از افراد و گروه‌ها در آن نقش داشتند؛ گروهی از روشنفکران بر این باور بودند غرب‌گرایی بی‌چون و چرای می‌تواند ایران را از عقب‌ماندگی محض نجات دهد، اما بعضی خواهان مصالحه میان باورهای بومی و اندیشه‌های غربی بودند. در کنار این طبقات فکری، گروهی از طبقه روحانیت نیز سهم بسزایی در جهت‌دهی به افکار و اندیشه‌های اجتماعی آن دوره داشتند که می‌خواستند، اندیشه‌های مشروطه‌خواهی از جمله آزادی، قانون را با افکار مذهبی و شرعی هماهنگ و همسو سازند.

در این میان ثقة‌الاسلام تبریزی جزء روحانیان ممتاز و خوش فکری بود که برای آزادی و احقاق حق مردم مبارزه می‌کرد. او روحانی معتدلی بود که بسیاری اوقات از تندروری پرهیز کرده و همگان را به میانه‌روی دعوت می‌کرد. حتی در این راه به‌ناچار بعضی اوقات با نظام استبدادی مکاتبه هم می‌کرد. اما آنچه مهم است مفهوم آزادی از دیدگاه ثقة‌الاسلام نه تنها با آموزه‌های اسلامی و دینی ناسازگار نبود، بلکه به باور او فلسفه انبیا و اولیا تلاش برای حریت مردم از چنگال فرعون و نمرودیان زمان (مستبدان) است.

به باور او آزادی همان اندیشه‌ای است که ما مسلمانان با ظلم و بیداد ستمگران در طول تاریخ برای آن مبارزه کرده‌ایم. پس آزادی، این رکن اساسی مشروطه‌خواهی، نه تنها در تضاد با شرع مبین اسلام نیست، بلکه همراه و همگام با آن است. اما آنچه مهم است ثقة‌الاسلام تبریزی رسیدن به آزادی را از راه مبارزه خشونت‌آمیز و درگیری مسلحانه پیگیری نمی‌کرد، بلکه از راه قانون و مجلس که نظام استبداد را به مشروطه تبدیل کند.

نکته مهم دیگر اندیشه این روحانی مبارز، آن است که او با موافقت برای تأسیس مدارس جدید، مطالعه روزنامه‌ها و ... می‌خواهد مردم از راه فکر و اندیشه به حقوق و آزادی‌های خودآگاه شوند و برای کسب آن تلاش کنند. پس می‌توان گفت که آزادی‌خواهی این روحانی مجاهد نیروی توانمندی است که در کنار اعتقاد به اصول شرع و پایه‌های دینی می‌خواهد نظام استبدادی قاجار را به لرزه اندازد و مملکت و ملت را آزاد سازد. او در تحلیل و تفسیر مفهوم آزادی هیچ‌وقت این تعبیر را در تضاد با اصول بنیادی دین و اعتقادی اسلام قرار نداد، بلکه می‌خواست از نیروی پایه‌های مذهبی تشیع و شریعت اسلام کمک بگیرد تا آزادی در میان توده مردم گسترش یابد و مسیر مبارزه با استبداد مشخص شود.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. اشپربرگ، مانس (۱۳۶۳). نقد و تحلیل جباریت، ترجمه کریم قصبیم، تهران: انتشارات دماوند.
۲. آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۷). مشروطه ایران، تهران: اختران: چاپ نهم.
۳. آقاجانی، ساسان (۱۳۸۹). فرازهایی از انقلاب مشروطه، ج اول، تهران: تکدرخت.
۴. بشیریه، حسین (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی سیاسی (نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی)، ج هشتم، تهران: نشر نی.
۵. تبریزی، میرزا علی ثقة‌الاسلام (۱۳۹۸). رساله لالان، تصحیح محمدعلی جهان پور، ج اول، ناشر مصحح.
۶. حائری، عبدالهادی (۱۳۸۷). تشیع و مشروطیت در ایران، ج چهارم، تهران: امیرکبیر.
۷. حقدار، علی‌اصغر (۱۳۹۵). اسنادی از مشروطه‌پژوهی در ایران، دفتر سوم، امر سیاسی در رسایل عصر مشروطیت، ج اول، تهران: باشگاه ادبیات.
۸. فتحی، نصرت‌الله (۱۳۵۵). مجموعه آثار قلمی شادروان ثقة‌الاسلام شهید تبریز، ج اول، تهران: ناشر انجمن آثار ملی.
۹. فیرحی، داوود (۱۳۸۲). قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، ج سوم، تهران: نشر نی.
۱۰. ----- (۱۳۹۲). فقه و سیاست، ج سوم، تهران: نشر نی.

۱۱. ملک‌زاده، مهدی (۱۳۸۳). تاریخ انقلاب مشروطیت، ج ۷-۶، تهران: سخن.
۱۲. ونسا، مارتین (۱۳۹۴). دوران قاجار، ترجمه افسانه منفرد، ج دوم، تهران: اختران.
۱۳. همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۷). ایرانیان (دوران باستان تا دوره معاصر)، ترجمه حسین شهیدی، ج سیزدهم، تهران: مرکز.
۱۴. ----- (۱۳۸۶). دولت و جامعه مدرن در ایران، ترجمه حسن افشار، ج چهارم، تهران: مرکز.
۱۵. ----- (۱۳۹۵). اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی، کامبیز عزیزی، ج بیست و یکم، تهران: مرکز.
۱۶. یثربی، یحیی (۱۳۸۲). ماجرای غم‌انگیز روشنفکری در ایران، ج سوم، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه.
۱۷. ویتز - فلیپ پی (۱۳۸۵). فرهنگ اندیشه‌های سیاسی، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: نشر نی.

(ب) خارجی

18. Bury, J.B. (1910). **The Constiution of the later Roman Empirc**, com-bridge.
19. F. von Hayek (1982). **Law, Legislation and Liberty**, vol. I-III, London: Routledge, and Kegan Paul.
20. Hamid algar, Religion and State in Modern Iran, 1785-1906 (1969). **The Role of the Ulama in the Qajar Period**, Berkeley: University of California Press.
21. Hermann, Denis, 'Systeme Parlementaire et Consultation Selon Thiqaat al - islam-i Tabriz: legitimation religieuse et justification historique'. in Denis Hermann and Sabrina Mervin, Courants Et Dynamiques Chiites a l epoque modern (XVIIIeXxe siècles), Orient - Institut Beirut, and Institut Francais de Recherche en Iran, Beirut 2010.
22. Isaiah Berlin (1969). **Four Essays on Liberty**, Oxford University Press.
23. Keddie, Nikki R. (1995). **Iran and the Muslim World: Resistance and Revolution**, New York: New York University Press.
24. Lord Acton, quoted in Bullock and Shock (eds) (1956). **The Liberal Tradition: From Fox to Keynes**, Adam & Charles Black.
25. Meurice Cranston: **Freedom: A New Analysis** (Longmans, Green, 1953), Emphasis in the original.
26. Patrick Dunleavy and Brendan O'Leary (1991). **Theories of the State**, London, MacMillan Education LTD.
27. Roger M. Savory (1979). 'The Problem of Sovereignty in the Ithana Ashari (Twelve') **Shi'i State**," Middle East Review .